

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰

«عروض عربی و فارسی»

بررسی و تحقیق در زحاف خیب از بحر متدارک و کاربرد آن در شعر فارسی\*

دکتر سید اسماعیل قافله‌باشی

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) - قزوین

چکیده

خیب یکی از مزاحفات بحر متدارک است که وزنی مطبوع و پرتنم و دلکش دارد. این وزن اساساً یکی از وزن‌های مخصوص شعر عربی است و در شعر فارسی چندان معمول نیست. اما شاعران خوش‌ذوق و نغز پرداز زبان فارسی به یکباره از این وزن زیبا غافل نبوده‌اند و گه‌گاه در این وزن طبع آزمایی کرده‌اند که بعضی از آنها استادانه و جذّاب از کار درآمده است.

در این مقاله ابتدا وزن متدارک و خیب، یکی از زحافات آن مطرح گردیده و نمونه‌هایی از شعر عربی و فارسی برای آن ذکر گردیده و آنگاه به شکل گسترده تری مثنوی «شیر و شکر» شیخ بهائی از جهت علم عروض (زحاف خیب از بحر متدارک) مورد بررسی قرار گرفته است. هم‌چنین کوشش شده است تا تأثیرات این زحاف بر شعر زیبایی پارسی واکاوی گردد.

واژگان کلیدی

بحر متدارک، زحاف خیب، شعر عربی و فارسی، عروض.

\* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۱/۱۷ تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: mghafelehbash@yahoo.com

این ذکر رفیع همایون‌فر  
در بحر خبب چون جلوه نمود  
آن را برخوان به نوای حزین  
وین نظم بدیع بلنداختر  
درهای فرح بر خلق گشود  
وز قلّه عرش شنو نخستین

(شیخ بهایی، ۱۳۸۴: ۱۴۷)

از جمله اشعاری را که پدرم - رحمة الله علیه - از ابتدای کودکی در گوشم ترنم می‌کرد، شعرهای زیبای مثنوی «شیر و شکر» شیخ بهایی بود. از همان دوران، زیبایی وزن و موسیقی این اشعار جذابیت خاصی برای من داشت و حال و هوای معنوی و پرعاطفه‌ای در این وزن احساس می‌کردم.

بعدها که با شعر و ادب فارسی و فن عروض بیشتر آشنا شدم، متوجه شدم که وزن «شیر و شکر» از وزن‌های نادر و کم‌استعمال شعر فارسی است و بیشتر وزنی در عروض عربی محسوب می‌گردد و این حکایت از ذوق سرشار شیخ بهاء‌الدین عاملی حکایت می‌کند که وزنی چنین دلکش و مترنم را از شعر عرب گرفته و مثنوی زیبایی در شعر فارسی ساخته و انصافاً خوب و استادانه هم از عهده‌ی آن برآمده است. البته بکارگیری این وزن بسیار کم کاربرد در شعر فارسی، که گاه در شعر برخی از دیگر شاعران برجسته‌ی ادب پارسی هم به چشم می‌خورد اگر چه همانطور که گفته آمد، اندک است، ما در ادامه‌ی گفتار، بار دیگر متوجه این موضوع خواهیم شد.

## ۲- عروض در لغت و اصطلاح

عروض یا علم عروض، نزد اهل ادب، اصطلاح‌آشنایی است ولی به جهت تنویر افکار و ابهام زدایی، مناسب می‌دانیم هر چند کوتاه، معنای لغوی و اصطلاحی عروض و مختصری در باب تاریخچه آن در عربی و پارسی قلمی نماییم.

### ۲-۱- عروض در لغت

عروض در لغت معانی گوناگون دارد: جانب، کناره،... و معانی مشابه و یا اندکی متفاوت با این معانی، از جمله‌ی معانی مهم واژه‌ی عروض است. (برای مطالعه بیشتر، رک: ابن منظور، ۱۹۹۸: ذیل عروض؛ زبیدی، ۱۹۶۶: ذیل عروض؛ ازهری، ۲۰۰۱، ج ۳: ۲۴۰؛ نفیسی، ۱۳۵۵، ج ۴: ۲۳۴۲؛ انیس، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۲۷۲)

### ۲-۲- عروض در اصطلاح

علم عروض را تعاریف گوناگون است. اما شاید بهترین و کوتاهترین تعریف آن است که گفته‌اند: «علمی است که بدان اوزان بحور شعر عرب و عجم در یافته‌اید.» (برای آگاهی

بیشتر، رک: فیروزآبادی، ۱۴۲۵: ۸۹۷؛ رامپوری، ۱۳۶۳: ۳۲۱؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۳۹۲؛ ازهری، ۲۰۰۱: ۵۷۲)

### ۳- عروض در فارسی و عربی

شاید عروض عربی از اختراعات خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۰ هجری) باشد. (زمخشری، ۱۳۹۶: ۲۷۴) آن طور که در متون کهن آمده، او ۱۵ بحر را اختراع کرد. (جاحظ بصری، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۷۲). پس از وی ابوالحسن سعید بلخی (متوفای ۲۲۵ هجری) ملقب به «أخفش أوسط» بحر متدرک را، یعنی همین بحری که بخشی از آن (زحاف خیب) مورد بحث این مقاله است، بدانها افزود. اما در ادب پارسی، علم عروض از قرن چهارم هجری جنبه رسمی به خود گرفته و «ابوالحسن علی بهرامی سرخسی» و «بزرجمهر قاینی» و «مشهوری سمرقندی» از نخستین مؤلفان کتب عروض در زبان پارسی هستند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ماده عروض)

بحرهای طویل، مدید، وافر و بسیط کاملاً مخصوص شعر عرب است و پارسیان کمتر در آن طبع آزمائی کرده اند. زحاف خیب از بحر متدارک هم در همین مقوله جای می گیرد البته مابقی اوزان در شعر پارسی و عربی مشترک است. (مصاحب، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۷۳۵) و این زحاف خیب از بحر متدارک، از جمله زحافات است که معمول شعر عربی است و در پارسی اندک افتد.

حال که تا حدودی عروض، معانی لغوی، اصطلاحی و تاریخچه آن در دو ادب عربی و فارسی روشن گردید، مناسب است تا به اصل موضوع یعنی «بررسی زحاف خیب از بحر متدارک عربی در شعر پارسی» بپردازیم.

### ۴- معانی لغوی کلمه «خیب»

در کتب لغت عربی و فارسی لغت خیب را بعضاً به معنی تند و تیز راه رفتن اسب و گاه انسان معنی کرده اند. علامه دهخدا علاوه بر معنی فوق، خیب را به نقل از معجم الوسیط، به سرعت داشتن در کارها نیز دانسته است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل عنوان خیب)

منوچهری دامغانی در یکی از مسمط‌های خویش این چنین از این کلمه سود برده است:  
کم صبر نمانده‌ست در این فرقت بیش رفت سوی رز با تاختنی و خیبی

(منوچهری، ۱۳۷۰: ۱۹۶)

در کتب لغت عربی نیز این کلمه به معنی سرعت آورده شده است؛ از جمله صاحب تاج-العروس ذیل کلمه خیب نوشته: «الاسراع فی المشی کالرمل» (زبیدی، ۱۹۶۶: ذیل خیب) البته در فرهنگ‌ها علاوه بر معنی فوق معانی و مفاهیم دیگری را نیز برای این کلمه نوشته‌اند؛ از جمله در فرهنگ فارسی معین ذیل خیب نوشته شده: «برداشتن اسب هر دو دست و

پای راست با هم و هر دو دست و پای چپ را با هم، گاهی بر این دست و گاهی بر آن دست ایستادن اسب.» (معین، ۱۳۵۳: ذیل واژه خیب)

به نظر نگارنده به دلیل اینکه وزن خیب کاملاً موزیکال و آهنگین است و می‌شود آن را با نوایی تند و رقصان خواند، مسمی به این نام شده است؛ آهنگی درست مانند ترنم برخاسته از جست و خیز کردن اسب و تاختن آن. ضمن اینکه این وزن کاملاً با حال و هوای شعر کاروانی عرب و ضرب آهنگهای حاصل از حرکت کاروان و کاروانیان سازگار است.

#### ۵- جایگاه این وزن در علم عروض

خیب یکی از مزاحفات بحر متدارک است که در شعر عربی از آن استفاده می‌شود و در میان شاعران فارسی‌زبان چندان معمول نیست. مرحوم دکتر پرویز ناتل خانلری (۱۳۶۸) به نقل از دائرةالمعارف اسلامی به زبان فرانسه خیب را نام دیگری از بحر متدارک دانسته است (ر.ک. ناتل خانلری، ۱۳۶۷: ۱۹۷).

علامه دهخدا (متوفای ۱۳۳۴) می‌نویسد: «خیب نام بحری است نزد عروضیان مسمی به «مخترع» و «رکض الخیل» و «مقارب» و معروف است که سعید بن مسعد آن را در اوزان خلیل بن احمد افزود.» (دهخدا، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، ذیل عنوان خیب)

در المعجم فی معاییر الاشعار العجم ضمن برشمردن اوزان بحر متدارک به دو وزن اشاره شده است که همان خیب یا رکض الخیل است که عبارتند از:

مَثْمَن مَخْبُون:

چگلی صنمی که دلم ببرد	پس از آن به عنا و بلا سپرد
فعلن فعلن فعلن فعلن	فعلن فعلن فعلن فعلن

مَثْمَن مَقْطُوع:

تاکی ما را در غم داری	تاکی بر ما آری خواری
فعلن فعلن فعلن فعلن	فعلن فعلن فعلن فعلن

(شمس قیس رازی، بی تا: ۱۸۰)

البته صاحب المعجم اوزان مسدس این بحر را آورده است.

در رساله‌ی عروض سیفی که از متون دقیق عروض فارسی است، ضمن بیان بحر متدارک، مَثْمَن مَقْطُوع (فعلن به سکون عین هشت بار) چنین آمده است: «این بحر را صوت الناقوس نیز گویند. از جابر انصاری - رضی الله عنه - روایت است که گفته در راه شام با حضرت امیرالمومنین و امام‌المؤمنین، علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - بودم و بر دیری می‌گذشتیم، ترسایی ناقوسی می‌نواخت، چون آن حضرت آواز ناقوس شنیدند،

فرمودند که ناقوس چنین می‌گوید و چند بیت در شأن فنای دنیا خواندند و اول ابیات این است:

حقاً حقاً حقاً حقاً صدقاً صدقاً صدقاً صدقاً

پس معلوم شد که صوت‌الناقوس مشابه متدارک مقطوع است. «سیفی بخارایی، ۱۳۷۲: ۶۶»

خطبه‌ی ناقوس از حضرت علی (ع) معروف است و اشعاری را که در این باب منسوب به آن حضرت است و می‌گویند که ایشان به همدلی با صوت ناقوس سروده‌اند، همه در بحر خب و متدارک است و از نظر محتوا و لفظ، دلکش و آهنگین است. (برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک. به: قاضی قضاعی، ۱۳۶۲: ۱۷۴)

از مجموع بحث‌های فوق، می‌توان این طور نتیجه گرفت که اوزان اصلی زحاف خب از بحر متدارک همان دو وزنی است که صاحب المعجم ذکر کرده است. اما نگارنده در بررسی‌ها و مطالعات ممتدی که در این بحر در شعر فارسی داشته، به این نتیجه رسیده است که شاعران زبان فارسی و گاه شاعران عرب، در بسیاری از مواقع ترتیب «فعلن» و «فع‌لن» را بر هم می‌زدند و هر جایی که صلاح می‌دیدند، «فع‌لن» را به «فعلن» و بالعکس تبدیل می‌کرده‌اند؛ بطوری که اوزان زیر در «زحاف خب» در شعر فارسی و عربی دیده می‌شود:

فعلن فعلن فعلن فعلن	فعلن فعلن فعلن فعلن
فعلن فعلن فعلن فعلن	فعلن فعلن فعلن فعلن
فعلن فعلن فعلن فعلن	فعلن فعلن فعلن فعلن
فعلن فعلن فعلن فعلن	فعلن فعلن فعلن فعلن

حتی ممکن است که یک مصراع در یکی از این اوزان پنجگانه سروده شده باشد و مصراعی دیگر در وزنی دیگر؛ اما نکته‌ی جالب و قابل ملاحظه این است که در حین خواندن و ترنم کردن شعر برای اهل ذوق و اهل فن، گاه این طور احساس می‌شود که این ناهماهنگی اوزان در مصاربع و ابیات بر زیبایی و آهنگین‌تر کردن شعر افزوده است.

#### ۶- کاربرد زحاف خب از بحر متدارک در شعر فارسی

در واقع معروف‌ترین و مهم‌ترین و شاید زیباترین جایی که به صورت یک منظومه در شعر فارسی از این وزن استفاده شده، مثنوی «شیر و شکر» شیخ بهایی است. بدون تردید شیخ بهاء‌الدین عاملی یکی از بزرگ‌ترین رجال و عالمان ایرانی بشمار می‌آید؛ هرچند که اصل او از لبنان است. این دانشمند بزرگوار علاوه بر آنکه جامع معقول و منقول روزگار

خویش بوده، در اکثر علوم زمان خود کتاب و رساله نوشته است. در ضمن شاعری توانا و بسیار باذوق بود و مجموعه‌ی اشعارش که از او برای ما باقی مانده است، نشانه‌ی این ذوق وافر و استعداد کم نظیر و سرشار می باشد. دیوان نسبتاً کوچک او شامل: مثنوی، غزل، قطعه، رباعی و مسمط است.

او در سرودن هر یک از این انواع و قوالب شعری، استادی و تبخر خود را بخوبی نمایان کرده است. محتوای اشعار شیخ بهایی سرشار از عرفان، حکمت، اخلاق، بیان اطوار عشق و اشاره به آیات قرآنی است و این همه در مجموع، دیوان او را جذاب و خواندنی کرده است.

یکی از دلایل باذوق بودن او همین است که نام های صمیمی و مألوف بر مثنوی‌های زیبای خود «نان و حلوا»، «شیر و شکر» و «نان و پنیر» نهاده است. این اسامی خودبه-خود دلکش و جذابند و همین امر باعث شد که بعد از او نیز شاعرانی - به تقلید از او- نام اشعار و مثنوی‌های خود را از همین قبیل انتخاب کنند. (برای آگاهی بیشتر از این مثنوی‌ها ر. ک. به: آقابزرگ الطهرانی، بی تا، ج ۱۴: ۲۶۸).

مثنوی زیبای «شیر و شکر» اندکی بیش از پانصد بیت را دربردارد و با وجود اینکه دارای وزنی مشکل و نامأنوس است، اما انصافاً هنری و استادانه می باشد و رنگ تکلف و تعسف در آن نیست یا اگر هم هست، بسیار کم است. مرحوم استاد جلال‌الدین همایی (۱۳۵۴ش) درباره‌ی این مثنوی می نویسد: «حق این است که بحر متدارک در فارسی به شهرت و فور بحور متداول نیست، اما چندان نامطبوع هم نیست و شاید یکی از علل نامطبوع شناختن آن اشعار خنک نامطبوع باشد. شیخ بهایی - اعلی الله مقامه - یک مثنوی از نوع مثنیّ مخبون مقطوع در این بحر که آن را بحر خیب و رکض الخیل نیز می گویند، ساخته که سخت جزیل و مطبوع افتاده است.» (شاه‌حسینی، ۱۳۶۷: ۸۳)

این مثنوی زیبا با این ابیات آغاز می شود:

ای مرکز دایره‌ی امکان	وی زبده‌ی عالم کون و مکان
تو شاه جواهر ناسوتی	خورشید مظاهر لاهوتی
تاکی ز علایق جسمانی	در چاه طبیعت تن مانی

(شیخ بهایی، ۱۳۸۴: ۱۳۹)

شاعر در مقدمه‌ی کتاب از سر تواضع نوشته است: «این شکسته‌بسته‌ای چند است در بحر خیب که در میان عرب مشهور و معروف است و در مابین شعرای عجم غیر مألوف به خاطر فاترافقرالفقراء باب‌الله بهاء‌الدین محمد‌العالمی رسیده.» (شیخ بهایی، ۱۳۸۴: ۱۳۹)

شاید یکی از علل انتخاب این وزن علاوه بر ذوق، این باشد که شیخ بهایی خود اصلاً عرب

است و به زبان و ادب عربی کاملاً مسلط. از این رو، تن به این کار مشکل داده و الحق از عهده خوب برآمده است.

محتوای این مثنوی مانند دیگر اشعار شیخ بهاء‌الدین، عرفانی و اخلاقی است. وی در این مثنوی به صاحبان علوم رسمی و مدرسی که سری پر باد و درونی خالی از عشق و مستی دارند، سخت تاخته و فلسفه‌ی یونانی و مقلدین آن را به باد انتقاد و سخره گرفته است. البته این رسم معهود او در کلیه‌ی اشعار دیوانش می‌باشد:

ای کرده به علم مجازی خوی	نشینده ز علم حقیقی بوی
سرگرم به حکایت یونانی	دل سرد ز حکمت ایمانی
در علم رسوم گرو مانده	نشکسته ز پای خود این کنده
بر علم رسوم چو دل بستی	بر اوجت اگر بیرددستی

(شیخ بهایی، ۱۳۸۴: ۱۴۱)

شیخ بهاء‌الدین عاملی در این مثنوی - چنانکه عادت و سبک اوست - در حین اشعار فارسی به سرودن اشعار عربی نیز مبادرت ورزیده است و به نوعی مثنوی خود را به صنعت ملمّع زینت داده است. برای نمونه به چند بیت از اشعار زیبای عربی او اشاره می‌کنیم که از ترنم و آهنگ فوق‌العاده‌ای برخوردار است:

عشاق جمالک احترقوا	فی بحر صفاتک قدغرقوا
فی بابنوالک قدوقفوا	و بغیر جمالک ماعرفوا
من غیر زلالک ماشربوا	و بغیر جمالک ماطرَبوا
کم قدأحبوا کم قدماثوا	عنهم فی العشق روایات

(شیخ بهایی، ۱۳۸۴: ۱۴۴)

غیر از شیخ بهایی که یک مثنوی را به این وزن اختصاص داده است، در دیگر دیوان‌های ارزشمند شعر فارسی نیز گاهی به این وزن برمی‌خوریم که بعضی از آنها زیبا و درخور تحسین است. یکی از شاعرانی که گاه بدین وزن روی آورده است، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی این عارف و شاعر بزرگ و موسیقی‌شناس است. او در دیوان شمس که همچون بحری خروشان امواج مختلف وزن‌ها را ساخته و پرداخته است، در بحر متدارک و خبب نیز غزل‌های زیبا و دلنشینی سروده و ترنمی خاص به شعر خود داده است. ما در اینجا به یک نمونه اشاره می‌کنیم که از روانی و لطافت خاصی برخوردار است: (اکثر مصراع‌های این غزل در وزن فعلن فعلن فعلن است.)

تلخی نکند شیرینی ذقم      خالی نکند از می دهنم

عریان کندم هر صبحدمی  
 در خانه جهد مهلت ندهد  
 از ساغر او گیجست سرم  
 تنگست بر او هر هفت فلک  
 از شیرهی او من شیردلم  
 می‌گفت که تو در چنگ منی  
 من چنگ توام بر هر رگ من  
 حاصل تو ز من دل برنکنی  
 گوید که بیا من جامه کنم  
 او بس نکند پس من چه کنم  
 از دیدن او جانست تنم  
 چون می‌رود او در پیرهنم  
 در عربده‌اش شیرین‌سخنم  
 من ساختمت چونت نزنم  
 تو زخمه زنی من تن تننم  
 دل نیست مرا من خود چکنم

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۷۴)

هم چنین سنایی غزنوی، گه گاه، نمونه‌هایی را در این وزن طبع آزمایی کرده است. از جمله گوید:

محکم عنان در چنگ من، موی نگار آهنگ من  
 بسپرده وه شیرنگ من، گاهی سریع و گه خیب

(سنایی غزنوی، ۱۳۴۰: ۳۷)

اهلی شیرازی یکی از شاعران خوب ایرانی در عهد صفوی است که در سرودن انواع شعر فارسی خاصه: قصیده، غزل و مثنوی زبردست بود. او در بکارگیری انواع و اقسام اوزان عروضی و صنایع بدیعی ذوقی وافر و مثال‌زدنی داشت که نمونه‌ی اعلا‌ی آن ساختن یک مثنوی زیباست به نام «سحر حلال» که از دیدگاه هنری و عروضی بسیار مورد توجه است. این شاعر بیت زیر را در بحر متدارک، زحاف خیب یا رکض الخیل سروده است (وزن آن فعلن فعلن فعلن می‌باشد):

چه فلک چه ملک قدمی نچمند  
 که دمی دعا سوی تو ندمند

(اهلی شیرازی، ۱۳۴۴: ۷۸۹)

شاعر خوش‌ذوق معاصر، مرحوم پژمان بختیاری (۱۳۵۳-۱۲۷۹)، در دیوان اشعار خود شعر زیبایی در وصف مولای متقیان حضرت علی بن ابی طالب سروده که در همین بحر و وزن است و ترنم موسیقی گوشنوازی دارد. ذیلاً به ابیاتی از آن اشاره می‌کنیم:

تو صفا ده عشق و وفای منی  
 تو فرشته‌ی بام و سرای منی  
 تو نمک‌زن شور و نوای منی  
 تو بقا تو نشان بقای منی  
 تو دلیل وجود خدای منی  
 تو نوآگر هستی ما شده‌ای  
 تو خدا نه، که نور خدا شده‌ای  
 عجبا عجبا که چها شده‌ای  
 تو نه قبله که قبله‌نمای منی



تو دلیل وجود خدای منی

(بختیاری، ۱۳۸۲: ۲۹۷)

شیخ محمدحسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی و متخلص به «مفتقر» متوفی به سال ۱۳۶۱ ه. ق. که عالمی بزرگ و شاعری شیرین سخن بود و بالأخص در نوع مرثیه‌سرایی دستی توانا داشت، مجموعه‌یی از غزلیات خود را اختصاص به بحر متدارک و زحاف خبب داده است و به نظر می‌رسد که آنها را برای بقیة‌الله‌الاعظم حضرت ولی عصر امام زمان (عج) سروده باشد. این اشعار سوز و حال و شور و نشاط خاصی دارد. ما در اینجا برای نمونه به ابیاتی چند از یکی از این غزلیات زیبا اشاره می‌کنیم:

ای شمع جهان‌افروز بیا	وی شاهد عالم‌سوز بیا
ای مهر سپهر قلمرو غیب	شد روز ظهور و بروز بیا
روزم از شب تیره‌تر است	ای خود شب ما را روز بیا
ما دیده به راه تو دوخته‌ایم	از ما همه چشم مدوز بیا
شد گلشن عمر خزان از غم	ای باد خوش نوروز بیا
من مفتقر رنجور توام	تا جان به لب است هنوز بیا

(غروی اصفهانی، ۱۳۳۸: ۲۱۰)

نتیجه

از پژوهش فوق نتایج ذیل حاصل می‌گردد:

- خبب، یکی از زحافات شعر عربی است که به ندرت و گه گاه در شعر پارسی بکار گرفته شده است.
- مثنوی «شیر و شکر» شیخ بهایی، از بلندترین و زیباترین نمونه‌های شعر پارسی دری است که در این وزن سروده است.
- این زحاف، به ندرت در نزد پارسی‌سرایان، خوش جلوه کرده است.
- مولانا رومی بلخی، سنایی غزنوی، اهلی شیرازی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (کمپانی) و پژمان بختیاری از معدود پارسی‌سرایانی هستند که گه گاه نمونه‌هایی ارزشمند در این زحاف سروده‌اند.
- در مجموع، کاربرد زحاف خبب از بحر متدارک، در نزد پارسی‌سرایان خوش واقع نگریده است و اندک نمونه‌های سروده شده به این وزن خود بهترین گواه بر این ادعاست، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

کتابنامه

- ۱- آقابرگ الطهرانی. (بی تا). «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، دارالأضواء، بیروت.

- ۲- ابن المنظور، محمد بن مکرم. (۱۹۹۸م). «لسان العرب»، بیروت: دارالحياء التراث العربی.
- ۳- أزهري، ابومنصور محمد بن احمد. (۲۰۰۱م). «تهذيب اللغة»، تحقيق: دكتور رياض زكي قاسم، ۴ مجلدات، بيروت: دارالمعرفة: ط ۱.
- ۴- أنيس، ابراهيم و ديگران. (۱۳۸۲ش). «المعجم الوسيط»، ۲ مجلد، ترجمه ی: محمد بندر ريگي، تهران: انتشارات اسلام چاپ دوم.
- ۵- اهلي شيوازي. (۱۳۴۴). «كليات اشعار»، به كوشش حامد ربّاني، تهران: انتشارات كتابخانه‌ي سنائي.
- ۶- بختياري، پژمان. (۱۳۸۲). «ديوان»، تهران: نشر پارسا، چاپ دوم.
- ۷- تجليل، جليل. (۱۳۶۸). «عروض»، تهران: نشر همراه، چاپ اول.
- ۸- تهانوي، الشيخ المولوي، محمد علي بن علي. (بي تا). «كشاف اصطلاحات الفنون»، بيروت: دارخياط.
- ۹- الجاحظ البصري، ابوعثمان عمر بن بحر. (۱۴۱۰ق). «البيان والتبيين»، تحقيق: محمد عبدالسلام هارون، بيروت: دارالفكر، ط ۳.
- ۱۰- جوهری، اسماعيل. (۱۴۰۷ق). «الصحاح في اللغة»، تصحيح: احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دارالعلم للملايين، ط ۴.
- ۱۱- خانلری، پرويز. (۱۳۵۴). «وزن شعر فارسی»، تهران: بنياد فرهنگ ايران.
- ۱۲- دهخدا، علامه علي اكبر. (۱۳۷۷). «لغت نامه»، تهران: مؤسسه‌ي لغت‌نامه‌ي دهخدا.
- ۱۳- رامپوری، غياث الدين محمد بن جلال الدين بن شرف الدين. (۱۳۶۳). «غياث اللغات»، به كوشش: منصور ثروت، تهران: انتشارات امير كبير، چاپ اول.
- ۱۴- زبيدي، مرتضى. (۱۹۶۶). «تاج العروض»، بيروت: دارصادر، ط ۱.
- ۱۵- زمخشری، ابوالقاسم، جارالله، محمود بن عمر. (۱۳۹۶ق). «اساس البلاغة»، بيروت: دارالمعرفة.
- ۱۶- سنائي غزنوي، ابوالمجد، مجدود بن آدم. (بي تا). «ديوان سنائي غزنوي»، تصحيح: مدرس رضوي، تهران: انتشارات كتابخانه سنائي، چاپ چهارم.
- ۱۷- سنائي غزنوي، مجدود بن آدم. (۱۳۶۲). «ديوان»، تصحيح: مدرس رضوي، تهران: انتشارات سنائي، چاپ سوم.
- ۱۸- سيفي بخارايي. (۱۳۷۲). «عروض سيفي و قافيه‌ي جامي»، به اهتمام محمد فشاركي، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- ۱۹- شاه‌حسینی، ناصرالدین. (۱۳۶۷). «شناخت شعر (عروض و قافیه)»، مؤسسه‌ی نشر هما، چاپ اول.
- ۲۰- شمس قیس رازی، محمد بن قیس. (بی‌تا). «المعجم فی معاییر الاشعار العجم»، به تصحیح علامه‌ی قزوینی و مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۲۱- شیخ بهایی، بهاء‌الدین محمد‌العالمی. (۱۳۸۴). «دیوان»، با مقدمه‌ی استاد سعید نفیسی، تهران: زرین: نگارستان کتاب، چاپ دوم.
- ۲۲- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (بی‌تا)، «کلیات»، به کوشش غلامحسین جواهری، انتشارات کتابفروشی محمودی.
- ۲۳- غروی اصفهانی معروف به کمپانی، حاج شیخ محمدحسین (۱۳۳۸)، دیوان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۴- فیروز آبادی، مجدالدین محمد. (۱۴۲۵ق). «القاموس المحيط»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲۵- قاضی قضاعی. (۱۳۶۲). «قانون (سخنان امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام)»، ترجمه‌ی فیروز حریرچی، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- ۲۶- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۸۸). «دایرة المعارف فارسی»، جلد دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۲۷- معین، محمد. (۱۳۵۳). «فرهنگ فارسی معین»، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۲۸- منوچهری دامغانی، (۱۳۷۰)، دیوان، به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات زوآر، چاپ اول.
- ۲۹- مولوی، مولانا جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۳). «کلیات شمس یا دیوان کبیر»، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۳۰- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۷). «وزن شعر فارسی»، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
- ۳۱- نصیرالدین طوسی، (۱۳۶۳)، معیار الاشعار، به کوشش محمد فشارکی و جمشید مظاهری، اصفهان، انتشارات سهروردی.
- ۳۲- نفیسی، ناظم‌الاطباء، علی اکبر. (۱۳۵۵). «فرهنگ نفیسی»، تهران: کتابفروشی خیام، چاپ اول.
- ۳۳- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۱). «فنون بلاغت و صناعات ادبی»، تهران: انتشارات قوس، چاپ دوم.

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی - پژوهشی)

سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰  
العروض العربی و العروض الفارسی

« دارة فی زحاف الخب من البحر المتدارک و استعمالاته فی الشعر الفارسی»\*

الدكتور السيد اسماعيل القافله باشي

استاذ مساعد فی جامعة الامام خميني الدولية «ره»

الملخص

الخب هو أحد الزحافات لبحر المتدارک ، البحر الذي يتحطى من وزن مطبوع ومترنم ، هذا الوزن ، يكون واحداً من أوزان الشعر العربية و ليس من الأوزان المستعملة في الفارسية ، مهما يكن من أمر، إن شعراء الفرس المجيدين ، لم يكونوا غافلين من هذا الوزن الجميل جملةً ، و قد أنشدوا فيه أشعاراً جميلةً بين وقتٍ إلى وقتٍ ، و قد أنشد بعضها جميلةً و جذابةً . في هذا البحث درسنا في بادئ الامر، الوزن المتدارک و الخب ، أحد زحافاته و ذكرنا له نماذجاً شعرية من الفارسية و العربية ، ثم قمنا بدراسة موسعة حول مزدوج ، الشيخ البهائي ، المسمى بشير و شكر ( الحليب و السكر ) و ذلك من منظر عروضي و خاصةً فيما يتعلق بزحاف الخب من البحر المتدارک إضافة على ذلك ، لقد بذلنا جهدنا أن نزيل الستار عن التأثيرات هذا الزحاف على الشعر الفارسی الجميل .

الكلمات الدليلية

البحر المتدارک، العروض العربی و الفارسی، زحاف الخب، الشعر العربی و الفارسی

\* تاريخ القبول: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰

\* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۰/۰۱/۱۷

عنوان بريد الكاتب الالكتروني: mghafelehbash@yahoo.com